Vol. 13 | No. 3426 | Sun. Oct 4 . 2026 | یکشنبه ۱۲ مهر ۱۴۰۵ | ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۲۶ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

جان مرشایمر
استاد علوم سیاسی دانشگاه شیکاگو:

واشنگتن قادر به تسلیم تهران نیست

صفحه ۲

بررسی وضعیت زیرساخت سلامت برای اجرای قانون جوانی جمعیت

جمعیت بیشتر نظام سلامت آماده‌تری می‌خواهد

صفحه ۸

یادداشت-۱

ترامپ در «وقت‌های تلف شده» انتخاباتی

حسن هانی‌زاده

در حالی که اخبار ضد و نقیضی از روند مذاکرات پیرامون احیای تفاهمات میان ایران و امریکا به گوش می‌رسد، تحلیل‌ها حاکی از آن است که واشنگتن در یک وضعیت بلاتکلیفی راهبردی گرفتار شده است. به نظرم دونالد ترامپ، رییس جمهور ایالات متحده اکنون در «وقت‌های تلف شده» بازی سیاسی خود به سر می‌برد، وضعیتی که در آن هر گونه کنش نظامی یا سیاسی مستقیما با متغیر «انتخابات کنگره» سنجیده می‌شود. باید به این پرسش پاسخ داد که چرا تا زمان برگزاری انتخابات میان دوره‌ای کنگره، احتمال شدت گرفتن تحریم‌های اقتصادی به مراتب بیشتر از یک رویارویی نظامی تمام عیار است. مدت‌هاست که در راهروهای دیپلماتیک و فضای رسانه‌ای، خبر از رسیدن به یک «جمع‌بندی» در مذاکرات به گوش می‌رسد. با این حال، آنچه در عمل مانع از گشایش نهایی شده، گره‌های اجرایی و فنی در جدول زمان‌بندی اقدامات طرفین است؛ اینکه کدام یک از طرفین باید نخستین گام را بردارد و زنجیره تعهدات چگونه آغاز شود، همچنان محل مناقشه است. اما فراتر از این بن‌بست فنی، فضای سیاسی داخلی امریکا سایه سنگینی بر این گفت‌وگوها افکنده است. تحرکات اخیر ایالات متحده در منطقه، اگرچه در ظاهر با نمایش قدرت همراه بوده، اما از نگاهی دقیق‌تر، با احتیاط‌های جانبی معناداری گره خورده است. دونالد ترامپ که اکنون در آستانه یکی از مهم‌ترین آزمون‌های انتخاباتی دوران ریاست جمهوری خود یعنی «انتخابات کنگره» قرار دارد، بیش از آنکه به دنبال یک ماجراجویی نظامی پرهزینه باشد، به دنبال دستاوردهای سیاسی ملموس برای تضمین اکثریت جمهوری‌خواهان در کنگره آینده است. در ادبیات سیاسی، ترامپ اکنون در «وقت‌های تلف شده» بازی می‌کند. او می‌داند که هر گونه خطای محاسباتی در این بازه زمانی کوتاه، می‌تواند به جای پیروزی، زمینه‌ساز شکستی سنگین در سبد آرای حزب متبوعش شود. آنچه بیش از هر عامل دیگری واشنگتن را به سکوت و احتیاط واداشته، واقعیت‌های عینی میدان در غرب آسیاست. خروج نیروهای امریکایی از عراق، تحولات پیچیده و بی‌نتیجه در یمن، وضعیت ناپایدار و متغیر جنوب لبنان و همچنین تنش‌های عمیق در فلسطین اشغالی، پازلی را تشکیل داده‌اند که ایالات متحده را در ورود به یک درگیری مستقیم با ایران به تردید جدی انداخته است. واشنگتن به خوبی می‌داند که هزینه یک درگیری نظامی در شرایط فعلی، می‌تواند بسیار فراتر از دستاوردهای مقطعی باشد و بحران‌های جاری در منطقه را به سطحی کنترل‌ناپذیر هدایت کند. با این اوصاف، به نظر می‌رسد که در بازه زمانی باقی‌مانده تا انتخابات کنگره، استراتژی کاخ سفید بر محور «تحریم‌های حداکثری» متمرکز بماند. ابزار تحریم، کم‌هزینه‌ترین و در عین حال پرسروصداترین سلاح ترامپ برای راضی نگه داشتن طیف رادیکال حامیانش در داخل امریکاست. او با تشدید تحریم‌ها علیه ایران، در تلاش است تا همزمان دو هدف را دنبال کند: نخست، نمایش اقتدار در عرصه داخلی و کسب امتیاز برای انتخابات پیش رو و دوم، خرید زمان برای عبور از توفان انتخاباتی بدون درگیر شدن در جنگی که پیامدهای آن در وضعیت کنونی منطقه قابل پیش‌بینی نیست. اما پرسش اصلی اینجاست: «پس از انتخابات کنگره چه خواهد شد؟» نگاهی به ادبیات حاکم بر حلقه اطرافیان رییس جمهور امریکا نشان می‌دهد که این «احتیاط» لزوما دائمی نیست. اگر ترامپ بتواند در انتخابات کنگره به نتیجه دلخواه خود دست یابد و فضای سیاسی امریکا را به نفع جمهوری‌خواهان تثبیت کند، احتمال تغییر فاز از «فشار اقتصادی» به «ماجراجویی نظامی» به طور جدی افزایش خواهد یافت. در واقع، بسیاری از ناظران معتقدند آنچه امروز شاهد آن هستیم، نه یک صلح پایدار یا عقب‌نشینی استراتژیک، بلکه یک «آتش‌بس تاکتیکی» برای گذار از یک مقطع حساس انتخاباتی است. در نهایت، دستگاه دیپلماسی ایران باید با درک این مختصات دقیق، بداند که واشنگتن در حال حاضر در دوراهی «تحریم یا جنگ» به شدت تحت فشار است و وزن کشی‌های داخلی امریکا، عامل تعیین کننده‌ای در تصمیمات کاخ سفید خواهد بود. هوشمندی در این دوره گذار، یعنی مدیریت فضا به گونه‌ای که ضمن خنثی‌سازی فشارهای اقتصادی، از افتادن در دام تحریکات نظامی که ترامپ برای پس از انتخابات تدارک دیده است، جلوگیری شود. اکنون زمان بازی با کارت‌های دیپلماتیک با دقت و صبر است؛ چرا که زمان، علی رغم همه سختی‌ها، در حال حاضر علیه افراطی گری‌های کوتاه‌مدت واشنگتن حرکت می‌کند.

مسیر تحویل کالابرگ تغییر می‌کند؟

چالش حمایت‌های معیشتی

بحث درباره اینکه چه کسانی باید از حمایت‌های دولتی برخوردار شوند، از زمان اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها در سال ۱۳۸۹ یکی از مسائل مهم سیاست اقتصادی ایران بوده است. در تمام این سال‌ها، یک سوال اصلی بارها در برابر دولت‌ها قرار گرفته است: منابع محدود حمایتی باید چگونه میان خانوارها توزیع شود تا هم حمایت به کسانی برسد که واقعا به آن نیاز دارند و هم منابع به شکل غیرهدفمند میان گروه‌هایی که توان اقتصادی بالاتری دارند توزیع نشود؟ پاسخ به این سوال در طول سال‌های گذشته بارها تغییر کرده است. یک دوره، پرداخت یارانه به شکل گسترده و تقریباً عمومی انجام شد؛ در دوره‌های بعد، تلاش برای شناسایی دهک‌های درآمدی و حذف بخشی از خانوارها از فهرست دریافت کنندگان در دستور کار قرار گرفت و در سال‌های اخیر نیز کالابرگ الکترونیکی به عنوان یکی از ابزارهای حمایت از قدرت خرید خانوارها وارد سیاست‌های اقتصادی شد. اکنون بار دیگر این بحث در نقطه تازه‌ای قرار گرفته است. دولت در آستانه اجرای مرحله جدید حمایت معیشتی و افزایش اعتبار کالابرگ قرار دارد، اما همزمان قرار است شیوه شناسایی مشمولان نیز تغییر کند. براساس توضیحات وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، دیگر قرار نیست «دهک» به معنای سنتی آن تنها معیار تصمیم‌گیری باشد و به جای آن، مجموعه‌ای از شاخص‌های درآمدی و دارایی برای سنجش سطح وسع خانوار مورد استفاده قرار خواهد گرفت. این تغییر را می‌توان ادامه همان بحث قدیمی درباره هدفمندی یارانه‌ها دانست؛ اینکه چگونه می‌توان حمایت عمومی را به سمت کسانی هدایت کرد که نیاز بیشتری دارند، بدون آنکه خانوارهایی که واقعاً در معرض فشار اقتصادی هستند از...

صفحه ۲ را بخوانید

محمود خاقانی در گفت‌وگو با «تعادل» از شرایط نفتی ایران و منطقه می‌گوید

آتش محاصره نفتی دامن همه را می‌گیرد

رویای به صفر رساندن صادرات نفتی ایران خیال‌بافی محض و بی‌اطلاعی از هندسه ژئوپلیتیک منطقه است

زهرا سلیمانی | بازار جهانی انرژی این روزها در لبه یکی از حساس‌ترین پرتگاه‌های تاریخ خود ایستاده است، وضعیتی شکننده که با تهدیدها، تحریم‌ها و راهبرد مهار و محاصره صادرات نفت خام ایران ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است. در حالی که تندروهای کاخ سفید و تل‌آویو با ابزار فشار حداکثری و توقیف و هدف قرار دادن نفتکش‌ها تصور می‌کنند حذف کامل نفت ایران از مدار مصرف جهانی بی‌هزینه خواهد بود، کارشناسان ارشد اقتصاد انرژی دیدگاه کاملا متفاوتی دارند. محمود خاقانی، کارشناس بین‌المللی حوزه انرژی و مدیرکل اسبق امور خزر و آسیای میانه وزارت نفت، در گفت‌وگو با «تعادل» تاکید می‌کند که ژئوپلیتیک خلیج فارس، کلیتی تجزیه‌ناپذیر است. به باور خاقانی، امنیت صادرات نفت برای کشورهای پیرامونی بدون امنیت ایران توهمی بیش نیست، اگر روند محاصره، خرابکاری و ممانعت از فروش نفت ایران تداوم یابد، کل زنجیره تامین انرژی در خلیج فارس و خاور میانه فرومی‌پاشد و سایر صادرکنندگان منطقه نیز قادر به انتقال و فروش حتی یک بشکه نفت نخواهند بود. او ضمن تشریح معادلات بازار، افت فرآورش، بحران گازوییل، مانورهای پکن در ذخایر راهبردی و سرنوشت پروژه‌های انتقال نفت نظیر دور زدن تنگه هرمز، تنها مسیر خروج از این «قایق سوراخ شده» را بازگشت به عقلانیت، دیپلماسی و درک منافع مشترک منطقه‌ای می‌داند.

■ این روزها مباحث زیادی درباره تشدید محاصره نفتی و تلاش‌ها برای به صفر رساندن فروش نفت ایران مطرح است. به نظر شما راهبردهای پیش روی کشور برای مقابله با این فشارها تا زمان احیای احتمالی تفاهمات چیست و این وضعیت چه آثاری بر اقتصاد بین‌الملل گذاشته است؟

بینید، اتفاقا همین چند روز پیش مقاله‌ای تحلیلی در رسانه‌های بین‌المللی منتشر شده بود که اشاره بسیار دقیقی به واقعیات امروز داشت؛ اینکه روند خروج تدریجی و دستوری نفت ایران از بازار جهانی، در حال تبدیل شدن به یک بحران عمیق، گسترده و کنترل‌ناپذیر در کل بازارهای بین‌المللی است. وضعیت به هیچ‌وجه آن‌طور که طراحان محاصره (امریکا و اسراییل و...) تصور می‌کردند، پیش نمی‌رود. یکی از دلایل اصلی این است که رفتارهای بازیگران بزرگ (مثلا چین) تغییر کرده است. بعد از رخدادهای منطقه‌ای و به‌ویژه شروع درگیری‌های گسترده از اوایل اسفندماه سال گذشته، پکن برای آنکه مانع از جهش سرسام‌آور قیمت نفت شود، دست به اقدام حساب‌شده‌ای زد، یعنی از حضور مستقیم و پرحجم در بازار نقدی کنار کشید. این به معنای عدم نیاز یا عدم مصرف نفت نبود، بلکه چین شروع کرد به تخلیه و استفاده از ذخایر عظیم راهبردی خود؛ ذخایری که در دوران افت قیمت‌ها در شیوع کرونا و سپس در دوره نفت‌های ارزان تحریمی از ایران و تا حدودی هم از روسیه، انباشته کرده بود. چین در واقع بازار را با ذخایر ارزان گذشته‌اش مدیریت کرد. در مقاطعی هم پس از تفاهمنامه‌های ناظر بر ترک مخاصمه که دست ایران موقتا برای عرضه محموله‌های نفتی باز شد، ارقام قابل توجهی، شاید بالغ بر ده‌ها میلیون بشکه، نفت ایران را تدریجا خریداری و ذخیره کرد. اما اکنون این ذخایر هم بی‌پایان نیستند و سیاست‌های چین به وضوح زنگ خطر را برای کل اقتصاد دنیا به صدا درآورده است.

■ اشاره کردید به سیاست‌های پکن؛ توقف اخیر صادرات برخی فرآورده‌ها نظیر گازوییل توسط چین، چه پیامی برای بازارهای غربی و سناریوهای تقابل امریکا دارد؟

این یک هشدار استراتژیک است. همین چند روز پیش چین رسما اعلام کرد که صادرات گازوییل، بنزین و برخی فرآورده‌های نفتی عمده خود را متوقف کرده است؛ به این بهانه که اولویت، تنظیم بازار داخلی است. اما خوانش انرژی این ماجرا چیست؟ این تصمیم پکن می‌تواند یک پیش‌بینی دقیق از ورود منطقه به یک دوره تنش و حملات جدید از سوی امریکا و تهدیدهایی باشد که از جانب دونالد ترامپ و جریان‌های رادیکال علیه ایران مطرح می‌شود. چین با این اقدام عملا شوک مستقیمی به بازار فرآورده‌های نفتی، به‌ویژه گازوییل وارد کرد تا نرخ‌ها در آستانه فصول سرد سال اوج بگیرد. پیام روشن پکن به اروپا و امریکا این است که اگر به سمت تشدید تنش و حمله به زیرساخت‌ها یا انسداد شریان‌های حیاتی خلیج فارس حرکت کنید، ترکش‌های آن بلافاصله دامنگیر جوامع صنعتی غرب خواهد شد. فراموش نکنیم که هم‌اکنون کارشناسان اقتصاد انرژی متفق‌القول هستند که به‌دلیل صدماتی که به تاسیسات و پالایشگاه‌های مختلف وارد آمده، بخش بزرگی از ظرفیت فرآورش نفت خام در حوزه خلیج فارس (نزدیک به ۹ میلیون بشکه در روز) دچار اختلال و کسری است؛ اتفاقی که در ایران هم به دلیل آسیب‌ها رخ داده است. در نتیجه امریکا هم مجبور به مدیریت عرضه گازوییل خود شد و اروپا ناچار شد به ذخایر راهبردی‌اش دست‌اندازی کند. اغلب اقتصادهای دنیا در وضعیت رکود تورمی گرفتار شدند. این ادراک غلط نباید شکل بگیرد که فقط اقتصاد ایران تحت فشار است؛ همه بازیگران در یک قایق نشسته‌اند. قایقی که ترامپ و نتانیاهو آن را سوراخ کرده‌اند و اگر این روزنه بسته نشود، تمام این کشتی در گرداب تحولات غرق خواهد شد.

■ با این وصف، رویکرد حاکم بر واشنگتن را که مدعی به صفر رساندن درآمدها و صادرات نفتی ایران است چگونه ارزیابی می‌کنید؟ این موضوع چه پیامدی برای امنیت صادرات نفت سایر همسایگان دارد؟

بینید، اینکه وزیر خزانه‌داری امریکا یا افرادی مثل آقای بسنت با خوشحالی ژست فتح بگیرند و بگویند صدور نفت ایران را به صفر رسانده‌ایم، یک خیال‌بافی محض و ناشی از بی‌اطلاعی از هندسه ژئوپلیتیک منطقه است. بازار شاید در کوتاه‌مدت دچار شوک‌های دستکاری شده شود، اما واقعیت ملموس بازار چیز دیگری است. پالایشگاه‌های آسیا مثل هند و پالایشگاه‌های اروپا و امریکا الان در سقف ظرفیت خود کار می‌کنند و بحران کمبود سوخت‌هایی مانند گازوییل در زمستان قطعی است. نکته بنیادینی که سیاستمداران غربی و حتی برخی کشورهای منطقه متوجه آن نیستند، این است: امنیت خلیج‌فارس یک بسته تفکیک‌ناپذیر است. «یا امنیت برای همه، یا ناامنی برای همه». نمی‌شود ایران را در محاصره مطلق قرار داد و زیرساخت‌های آن را با خطر روبه‌رو کرد، اما انتظار داشت نفت عربستان، امارات، کویت، قطر و عراق در کمال آرامش از تنگه هرمز و بنادر منطقه خارج شود! اگر بنا باشد سناریوی جنون‌آمیز نابودی ایران و به صفر رساندن حیات اقتصادی کشور پیگیری شود، طبیعی است که کل منافع و شریان‌های صادراتی نفت امریکا و شرکایش در عربستان، امارات، قطر و سرتاسر منطقه، حتی در محدوده دریای خزر، آسیب‌پذیر و ناممکن خواهد شد. عدم فروش نفت ایران، دقیقا به معنای قفل شدن مسیرهای صادراتی دیگر کشورهاست؛ هیچ کشتی، هیچ پایانه و هیچ نفتکشی در شرایط بحران تام، قادر به فعالیت ایمن نخواهد بود. خسارت چنین وضعیتی را هیچ قدرت جهانی به این زودی‌ها نمی‌تواند جبران کند...

ادامه در صفحه ۴

یادداشت-۲

شهری که بلد است دوباره ساخته شود

فواد شیرانی

زیاد داستان کسب‌وکارهایی را شنیده‌ایم که از دل یک بحران سالم بیرون آمده‌اند؛ شرکت‌هایی که رکود نتوانست از پا درشان بیاورد، اختلال زنجیره تامین متوقفشان نکرد و موج تغییر فناوری و رفتار مصرف‌کننده هم نتوانست از میدان بیرونشان کند. اما فکر می‌کنم چیزی مهم‌تر از «دوام آوردن» وجود دارد: توانایی یک کسب‌وکار برای ساختن دوباره خودش. کسب‌وکاری که بعد از بحران فقط به همان وضعیت قبلی برمی‌گردد، لزوما برنده نیست؛ خیلی وقت‌ها همان ساختار، همان محصول، همان بازار و همان عادت‌های تصمیم‌گیری را دوباره بازتولید می‌کند و در بحران بعدی دوباره زمین می‌خورد. کسب‌وکارهای قوی‌تر معمولا کار دیگری می‌کنند؛ بحران را بهانه می‌کنند برای بازنگری در مدل کسب‌وکار، بازار، فناوری، زنجیره تامین، نیروی انسانی و حتی تعریف خودشان و این منطق البته فقط برای بنگاه اقتصادی نیست؛ شهرها هم باید بلد باشند همین کار را با خودشان بکنند. شهر چیزی فراتر از خیابان‌ها و ساختمان‌ها و زیرساخت‌ها و خدمات عمومی است. یک سیستم زنده است؛ شبکه‌ای درهم‌تنیده از آدم‌ها، کسب‌وکارها، سرمایه، دانش، فناوری، نهادها و روابط اجتماعی که هیچ‌وقت ثابت نمی‌ماند. وقتی بحران وارد این سیستم می‌شود، آسیب فقط به چند ساختمان یا یک تکه زیرساخت محدود نمی‌ماند؛ مدل اقتصادی شهر، بازار کارش، الگوی سرمایه‌گذاری، اعتماد عمومی و حتی مزیت رقابتی‌اش هم می‌لرزد. اینجاست که یک تمایز مهم شکل می‌گیرد: شهر تاب‌آور با شهری که توان بازآفرینی دارد، یکی نیست. تاب‌آوری بیشتر حول این می‌چرخد که شهر چطور بعد از یک شوک، عملکردش را حفظ کند یا به وضع سابق برگردد. اما شاید پرسش مهم‌تر چیز دیگری باشد: اگر وضع سابق دیگر مطلوب نیست یا اصلا امکان‌پذیر نیست، شهر چطور باید خودش را از نو تعریف کند؟ همین سوال است که ما را از «بازگشت» به «بازآفرینی» می‌برد. فرض کنید شهری با یک بحران شدید اقتصادی روبه‌رو می‌شود. کارخانه‌های قدیمی تعطیل می‌شوند، بخشی از مشاغل سنتی از بین می‌رود، سرمایه‌گذاری افت می‌کند. یک شهر ممکن است سال‌ها تلاش کند همان کارخانه‌ها را دوباره راه بیندازد، همان مشاغل را برگرداند، همان اقتصاد قدیمی را بازسازی کند. شهر دیگری اما ممکن است از خودش بپرسد چرا باید اقتصادی را دوباره بسازد که خودش، حتی پیش از بحران، در حال افول بوده. این شهر دوم شاید به سمت صنایع تازه برود، دانشگاه و صنعت را به هم نزدیک کند، فضاهای متروکه صنعتی را به مراکز نوآوری تبدیل کند، مهارت نیروی کار را بازطراحی کند، کسب‌وکارهای کوچک و نوپا را وارد اقتصاد محلی کند، حتی هویت اقتصادی‌اش را عوض کند. هر دو شهر از دل بحران گذشته‌اند، اما فقط یکی‌شان واقعا خودش را از نو ساخته. این تفاوت در مقیاس شهری خیلی مهم است، چون خیلی از برنامه‌های توسعه شهری هنوز بحران را یک «حادثه» می‌بینند؛ چیزی که باید مدیریتش کرد، خسارتش را جبران کرد و شهر را به وضع قبل برگرداند. در حالی که بحران‌ها گاهی فقط یک اختلال نیستند؛ می‌توانند نشانه پایان یک مدل باشند. پاندمی، تغییرات اقلیمی، جنگ، تحریم، بحران انرژی، جابه‌جایی نیروی انسانی، تغییر الگوی مصرف، ظهور هوش مصنوعی، تحولات جمعیتی؛ هر کدام از اینها می‌تواند ساختار اقتصادی و اجتماعی یک شهر را از ریشه عوض کند...

ادامه در صفحه ۳

نگاهی به بازار مسکن تهران در نیمه دوم سال

قیمت‌ها بالا می‌روند، معامله‌ها آب می‌روند

بازار مسکن تهران در نیمه دوم سال با بازاری مواجه است که در آن قیمت‌های پیشنهادی همچنان رو به افزایش است، اما تقاضای موثر توان همراهی با این قیمت‌ها را ندارد. میانگین قیمت‌های پیشنهادی مسکن در شهریورماه حدود ۵.۳ درصد نسبت به ماه قبل افزایش یافته، در حالی که به گفته فعالان بازار، حجم معاملات نسبت به سال گذشته حدود ۵۰ درصد کاهش داشته است. این یعنی فروشندگان همچنان قیمت‌های بالاتری برای ملک خود مطالبه می‌کنند، اما تعداد خریدارانی که توان ورود به معامله با این قیمت‌ها را دارند، کاهش یافته است. در اقتصادی که تورم، هزینه‌ساخت، قیمت زمین و هزینه نهاده‌های تولید افزایش پیدا کرده، طبیعی است که فروشنده نیز برای ملک خود...

صفحه ۵ را بخوانید

تورم در شهریور همه جا را گرفت از خوراک تا خودرو و ارتباطات

گرانی در تمام جبهه‌ها

تعادل | تورم شهریور ۱۴۰۵ دیگر فقط روایت گران شدن مواد غذایی نیست. اگرچه قیمت خوراکی‌ها همچنان نسبت به سال گذشته در سطوح کم‌سابقه‌ای قرار دارد. داده‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد موج افزایش قیمت در پایان تابستان به بخش‌های گسترده‌تری از هزینه‌های خانوار رسیده است؛ به‌طوری که تورم ماهانه کل به ۴.۲ درصد رسید، اما کالاهای غیرخوراکی و خدمات در همین ماه به‌طور متوسط ۵.۷ درصد گران شدند؛ رقمی بیش از دوبرابر رشد ۲.۳ درصدی خوراکی‌ها. آشامیدنی‌ها و دخانیات. تصویر جزئی‌تر از تورم شهریور، از گسترده‌تر شدن دامنه فشار قیمتی خبر می‌دهد...

صفحه ۷ را بخوانید

یادداشت-۳

مهار سوداگری ارز با عرضه دلار ممکن نیست

حسین گودرزی | عرضه ارز می‌تواند در کوتاه‌مدت به مدیریت بازار کمک کند، اما به تنهایی نمی‌تواند ثبات پایدار در بازار ارز ایجاد کند. برنامه بانک مرکزی برای عرضه تا سقف دو میلیارد دلار و فروش ارز تا سقف ۱۰ هزار دلار به هر فرد در چند بانک، در شرایطی اجرا می‌شود که تقاضا برای ارز به یکی از مهم‌ترین محل‌های حفظ ارزش دارایی تبدیل شده است. در چنین شرایطی، علاوه بر مدیریت عرضه، باید برای کاهش جذابیت سوداگری و هدایت منابع به سمت فعالیت‌های مولد نیز چاره‌ای اندیشید. یکی از مشکلات اقتصاد ایران این است که بخشی از مردم و سرمایه‌گذاران، خرید ارز و به‌ویژه دلار را راهی برای حفظ قدرت خرید دارایی خود می‌دانند. در شرایط تورمی، این رفتار تا حدی قابل درک است، اما از منظر اقتصاد کلان، انتقال سرمایه به بازاری که ارزش افزوده‌ای برای تولید ایجاد نمی‌کند، هزینه فرصت قابل توجهی دارد. وقتی سرمایه به جای ورود به تولید، در قالب ارز و طلا نگهداری می‌شود، منابعی که می‌توانست برای ایجاد ظرفیت تولید، اشتغال و سرمایه‌گذاری استفاده شود، از چرخه فعالیت اقتصادی خارج می‌شود. افزایش تقاضا برای ارز نیز می‌تواند فشار بیشتری بر نرخ ارز و در ادامه بر قیمت کالاها و خدمات وارد کند. در چنین شرایطی، بخش مولد اقتصاد برای جذب سرمایه با بازاری رقابت می‌کند که به دلیل افزایش قیمت دارایی‌ها، برای سرمایه‌گذار جذاب‌تر به نظر می‌رسد. نتیجه می‌تواند کاهش سرمایه‌گذاری در تولید و تشدید فشارهای تورمی باشد. در این میان، مساله اصلی فقط رفتار مردم نیست، بلکه ساختار انگیزشی اقتصاد نیز اهمیت دارد. زمانی که بازده فعالیت‌های تولیدی با بازده اسمی بازارهای دارایی قابل مقایسه نیست و سرمایه‌گذار نسبت به آینده تولید اطمینان کافی ندارد، طبیعی است که بخشی از منابع به سمت دارایی‌هایی مانند ارز و طلا حرکت کند. بنابراین برای تغییر این رفتار، صرفا محدود کردن خرید یا افزایش عرضه ارز کافی نیست و باید شرایطی ایجاد شود که فعالیت مولد از جذابیت اقتصادی بیشتری برخوردار باشد. یکی از ابزارهایی که می‌تواند در این زمینه مورد توجه قرار گیرد، مالیات بر سوداگری است. اگر فعالیت‌های سوداگرانه از مالیات معاف باشند و در مقابل، تولید کننده با انواع هزینه‌ها و مالیات مواجه شود، ساختار اقتصادی به شکل ناخواسته سرمایه را به سمت فعالیت‌های غیرمولد سوق می‌دهد. در چنین شرایطی، سیاست مالی و مالیاتی می‌تواند نقش مهمی در تغییر این معادله داشته باشد. هدف از مالیات بر سوداگری لزوما محدود کردن مالکیت ارز یا طلا نیست، بلکه می‌تواند...

ادامه در صفحه ۷

جمهوری اسلامی ایران
وزارت امور اقتصادی و دارائی
گمرک ایران

فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله ای
خرید خدمات تأمین حفاظت فیزیکی و برقراری نظم و امنیت در اماکن گمرکات کشور
م الف ۲۱۸۲ شناسه آگهی ۲۲۹۰۰۷۶
شرح در صفحه ۸

سامانه پیامکی روزنامه تعادل
به شماره ۳۰۰۰۵۳۲۰ در دسترس شماست
مخاطبان عزیز می‌توانند نظرها، انتقادات و پیشنهادهای خود در مورد مطالب مختلف روزنامه را با ذکر جزئیات به این سامانه پیامک نمایند.